

«مثلاً زندگی می‌کنم»: زنان سعودی صدایشان را بالا می‌برند

منا نجار

درآمد: حقوق زنان در عربستان سعودی تا چه حد رعایت می‌شود؟ نقش سرپرست یا قیم در زندگی زنان سعودی چیست؟ آیا وضع زنان به تدریج بهبود یافته است؟ زنان سعودی در توئیتر به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند.

«نمی‌توانیم که بدون همراه یا اجازه حتی تا فروشگاه برویم. این یک مورد ساده از فهرست بلند بالا و وحشتناک قوانینی است که باید رعایت کنیم.»

این نقل قول یکی از حدود شش هزار زن اهل عربستان سعودی است که اخیراً برای نیویورک تایمز از زندگی خود نوشته‌اند. نیویورک تایمز در وبسایت و توئیترش فراخوانی را منتشر کرده و از زنان سعودی خواسته تا از ترس‌ها، محرومیت‌ها و آرزوهای‌شان بنویسند. عربستان سعودی یکی از بیشترین میزان‌های استفاده از توئیتر در دنیا را دارد و به همین علت نیویورک تایمز در پاسخ به این فراخوان بیش از شش هزار توئیتر دریافت کرد. اکثر جواب‌ها متمرکز بر قوانینی است که مرد را سرپرست یا قیم زن می‌داند و زنان را مجبور می‌کند که از یک خویشاوند مذکر - شوهر، برادر، یا حتی فرزند- اجازه بگیرند تا بتوانند به دانشگاه بروند، به خارج از کشور سفر کنند، با فرد دل‌خواهشان ازدواج کنند، یا حتی پیش پزشک بروند. برخی از زنان هم از غرورشان به فرهنگ خود و از بدگمانی خارجی‌ها سخن گفته‌اند. اما بسیاری از آنها از تمایل شدید خود به تغییر و از ناامیدی‌هایشان صحبت کرده‌اند. نوشته‌های زیر گزیده‌ای از این پاسخ‌ها هستند.

زندگی در بند و زنجیر

«سوار تاکسی بودم که ماشین تصادف کرد و آمبولانس حاضر نشد که من را به بیمارستان ببرد تا این که مرد سرپرستم از راه رسید. خون زیادی از دست داده بودم. اگر او در آن لحظه نمی‌رسید الان زنده نبودم.»
-رولا، نوزده ساله، ریاض.

«هر وقت که می‌خواهم سفر کنم باید از پسر نوجوانم بخواهم که به من اجازه دهد.»

-ساره، ۴۲ ساله، پزشک، ریاض.

«خواهرم بدون اجازه‌ی شوهرش به کتاب‌فروشی رفت و وقتی که برگشت شوهرش او را بدون هیچ ملاحظه‌ای به باد کتک گرفت.»

-قحطانیه، ۲۸ ساله، ریاض.

«در مدرسه‌ای که در آن کار می‌کنم از صبح زود تا ظهر بسته است. یک مرد هم کنار آن در نگهبانی می‌دهد. حتی اگر یکی از خانم‌های معلم کلاس‌هایش تمام شده باشد نمی‌تواند مدرسه را ترک کند. ما مثل زندانی پشت این درهای آهنی گیر می‌افتیم»

-ملک، ۴۴ ساله، ریاض.

«خانه را ترک کردم و به دنبال سرپناهی به یک نهاد حقوق بشری در سعودی گریختم. درباره‌ی مشکلاتم با پدرم در خانه به آن‌ها گفتم اما کاری از دست‌شان بر نمی‌آمد. به من توصیه کردند که پیش پلیس بروم و از آن‌ها بخواهم که در برابر پدرم از من حمایت کنند. وقتی پیش پلیس رفتم، پدرم زودتر به آن‌ها جریان فرارم را گزارش داده بود. همه چیز را برای پلیس تعریف کردم و آن‌ها به من گفتند که کار اشتباهی کرده‌ام و با ترک خانه‌ی پدرم جرم بزرگی مرتکب شده‌ام و من را به زندان انداختند!

روز اول را در انفرادی بودم. بعد من را به بند عمومی انتقال دادند. آن جا زنانی بودند که جرایمی مثل قتل و دزدی مرتکب شده بودند.»

-یک دختر معمولی سعودی، ۲۳ ساله، ریاض.

عوارض محدودیت‌ها بر احساسات زنان

«[سرپرست یا قیم] من اجازه نمی‌دهد که با دوستانم که همگی زن اند دیدار کنم یا حتی به تنهایی به مراکز خرید بروم. ارتباطم با چیزهای لذت‌بخش زندگی کاملاً قطع شده است.»

-ملک، ۲۸ ساله، ابها.

«انگار که دستانم را با دست‌بند بسته‌اند و جامعه، قانون، و مردم همگی ضد من اند. برای همین است که بسیاری از زنان ترجیح می‌دهند که در اوایل بیست و چند سالگی‌شان ازدواج کنند و از این وضعیت راحت شوند. بعد می‌دانید چه می‌شود؟ رفتار مردی که با او ازدواج می‌کنند فرقی با پدر یا برادرشان ندارد.»

-بشائر، نوزده ساله، احساء.

«اجازه نمی‌داد که کار کنم، حتی با این که پول لازم داشتم. حتی نیازهایم را هم برآورده نمی‌کرد. آخرین باری را که حالی از من پرسید و به خواسته‌هایم توجه کرد، اصلاً یادم نمی‌آید. چهار تا زن گرفته و سرش حسابی به آن‌ها گرم است. به من اجازه نمی‌دهد که با مادرم به سفر بروم. بسیار رنج می‌کشم، حتی در زندگی اجتماعی‌ام. کاملاً مرا کنترل می‌کند و نمی‌گذارد که دوستانم پیشم بیایند یا من به دیدن‌شان بروم. مجبورم می‌کند که طبق باورها و اعتقادات خودش زندگی کنم. نمی‌توانم خودم باشم. مثلاً زندگی می‌کنم، فقط برای این که نمی‌خواهم کشته شوم.»

-دینا، ۲۱ ساله، ریاض.

«احساس می‌کنم که دارم خفه می‌شوم. ترجیح می‌دهم که خودم را بکشم تا این که بخواهم این طور زندگی کنم. تنها با این کورسوی امید زنده‌ام که شاید روزی شرایط عوض شود.»

-هـ ۴۱، نوزده ساله، ریاض.

برای بعضی‌ها شرایط خوب است.

«زنان سعودی کارهای زیادی انجام داده‌اند اما درباره‌ی آن‌ها تبلیغ نکرده‌اند. تاریخ غنی‌ای پشت کوشش‌های خستگی‌ناپذیر آن‌ها در راه خدمت به جامعه و آبادانی کشور هست.»

-هیفا، ۲۸ ساله، نیویورک و ریاض.

«برای خروج از مملکت نیاز به اجازه‌ی پدر یا شوهرم دارم که برای من خیلی هم خوب است زیرا لازم است که بدانند من کجا هستم، مخصوصاً با اوضاع و اتفاقات کنونی جهان.»

-دجانه موسی، ۵۶ ساله، پزشک، ریاض.

«مدتی در کشورهای غربی زندگی کرده‌ام و متوجه شدم که زندگی زنان در آن‌جا بسیار دشوار است؛ برای این که آن‌جا زن باید زیر بار مسئولیت‌هایی برود که فقط یک مرد از پس آن‌ها برمی‌آید. در حالی که در کشور ما مردان همه‌گونه اسباب آسایش را برای زنان فراهم می‌کنند.»

-افنان، سی ساله، ریاض.

«رسانه‌های بین‌المللی کی می‌خواهند از دخالت در امور داخلی پادشاهی عربستان سعودی، و زندگی زنان، مردان، و کودکان دست بردارند؟»

-میمی، ۲۹ ساله، جده.

آینده در دست سرپرستان

«شمار زیادی از فرصت‌های تحصیلی را از دست دادم چون او (سرپرست و قیم من) فکر می‌کرد که یک پزشک به برنامه‌های تبادل فرهنگی نیازی ندارد، همین طور بسیاری از نشست‌های علمی‌ای را که اصلاً از آن‌ها سر در نمی‌آورد. دو سال است که دارم سعی می‌کنم که اجازه بدهد با کسی که دوست دارم ازدواج کنم.

روزانه مسئول جان بسیاری از مردم ام، اما اختیار زندگی‌ام دست خودم نیست.»

-الف. میم.، سی ساله، پزشک، جده.

«بالآخره موفق شدم که بورس تحصیلی را برای کارشناسی ارشدم از خارج از کشور بگیرم و این رؤیایی بود که برای تحققش خیلی صبر کرده و سخت کوشیده بودم، سال‌ها، تا توانستم نمرات لازم را بگیرم. اما چون مردی نبود که همراهی‌ام کند - کسی که به اصطلاح به او قیم یا سرپرست می‌گویند- برای بورسیه و سفر نتوانستم پذیرش بگیرم. قیم من مرا مجبور می‌کند که صورتم را بپوشانم در حالی که این بخشی از آزادی شخصی و مذهبی من است.»

-غاده، ۲۷ ساله، ریاض.

«دارم با پدرم سر و کله می‌زنم و سعی می‌کنم که اجازه دهد به دانشکده‌ی پزشکی بروم. آخرین سال دبیرستانم است و هنوز نمی‌دانم که اجازه می‌دهد یا نه. نمی‌دانم آینده‌ام به چه ترتیبی است. آینده‌ی من در دستان یک مرد جاهل جنسیت‌زده^۱ است و کاری از دستم بر نمی‌آید.»

-ناشناس، هجده ساله، قسیم.

سرپرستان حامی

«من از آن دسته زنان خوش‌شانسی‌ام که پدری شگفت‌انگیز و روشن‌فکر و برادرانی فوق‌العاده داشتم، که در انتخاب‌های من دخالت نمی‌کردند و همواره پشتیبان من بودند.

باید این را هم بگویم که هر وقت که می‌خواهم سفر کنم و مأموران اداره‌ی گذرنامه از من اجازه‌ی سفرم را می‌خواهند عصبانی می‌شوم. وقتی که از زنان میان‌سال در هنگام سفر هر دفعه اجازه‌ی سفر می‌خواهند اما پسرهای نوجوان اجازه دارند آزادانه هر کجا که دلشان خواست بروند احساس می‌کنم که یک جای کار می‌لنگد.»

-عبیر عبدالحمید، پنجاه ساله، لندن.

«این موضوع سرپرستی زندگی من را تحت تأثیر قرار نداده چون من به خاطر آن با مشکلی مواجه نشده‌ام زیرا پدرم با من همکاری می‌کند و ذهن بازی هم دارد.»

-لطیفه، ۲۲ ساله، ریاض.

«من بهترین بابای دنیا را دارم. او تعالیم اسلامی را می‌فهمد و به درستی آن‌ها را به کار می‌بندد. مثلاً هدف من تأسیس مرکزی برای تواندهی خردسالان است. پدرم مرا تشویق کرد تا به هدفم برسم و مرا برای ادامه‌ی تحصیل به ایالات متحده فرستاد. می‌دانم که چه قدر برای او و خانواده‌ام سخت بوده که بگذارند من بروم؛ اما دفعه‌ی اول

¹ sexist

خودش با من به این جا آمد. کمکم کرد تا آپارتمانی پیدا کنم و کارهای ضروری را انجام دهم. وقتی که همه چیز روی روال افتاد به سعودی برگشت. برای همین من در زندگی ام به یک سرپرست نیاز دارم.»

-۵. آ.، ۲۶ ساله، نیویورک.

«دوست دارم که سرپرستی داشته باشم که حواسش به من باشد، مراقب شرایط زندگی ام باشد و از من دفاع کند و کارهایی را که از پس شان بر نمی آیم به عهده بگیرد و اگر هم اشتباهی مرتکب شوم عقوبتش را متحمل شود.»

-۱۱ عبدالرحمن، ۳۶ ساله، ریاض.

تغییر، امری تدریجی است.

«الان زنان دکتر، مهندس، دانشمند، و کارآفرین اند. شانه به شانه‌ی مردان کار می‌کنند و دارای ارزش‌اند و همه‌ی این‌ها تقریباً در هفت سال اخیر اتفاق افتاده است. ما داریم پیشرفت می‌کنیم. داریم رو به جلو حرکت می‌کنیم. فقط به صبوری و فرصت نیاز داریم.»

-ل.، ۱۸ ساله، ریاض.

«ابتدا احساس نکرده‌ام که از انجام کاری منع شده‌ام. وقتی در جامعه‌ای مثل عربستان سعودی بزرگ می‌شوی به قوانین جاری عادت می‌کنی و با آن‌ها طوری کنار می‌آیی که بتوانی به اهدافت هم برسی.

خوب، سال‌ها پیش، می‌بایست پدرم را با خودم به مرکز شهر می‌بردم تا کارت شناسایی ام را که صادر شده بود بگیرم. چند سال بعد باید به همان منظور به همان جا می‌رفتم اما این دفعه دیگر حضور پدر اجباری نبود.

اوضاع عوض می‌شود. این تغییر خیلی خفیف است اما وجود دارد و ملموس است.»

-ریم سراج، ۴۲ ساله، ریاض.

برگردان: شهاب بیضایی

منا نجار مستندساز و خبرنگار روزنامه‌ی نیویورک تایمز است. آن‌چه خواندید برگردان مقاله‌ی زیر است:

Mona El-Naggari, 'I Live in a Lie': Saudi Women Speak Up', *The New York Times*, 28 October 2016